

بنا مهنداوند جان آفرین کیم سخن در زبان آیین



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بررسی نظریه شهریار آرمانی بر پایه منابع اساطیری و متون نخستین قرون اسلامی

استاد راهنما
دکتر غلامحسین زرگری نژاد

استاد مشاور
دکتر الهامه مفتاح

نگارش
صادق حیدری نیا
بهمن ۱۳۸۳

چکیده

در بررسی تاریخ اندیشه سیاسی، اغلب پژوهش‌ها با مطالعه تاریخ فکر در یونان آغاز می‌شود. در این میان به مشرق‌زمین با پیشینه تاریخی و فرهنگی کهن خود، توجه درخوری نشده است. چه بسا عدم توجه به فلسفه و اندیشه سیاسی در مشرق‌زمین ناشی از فقدان نظریه سیاسی مدون و نبود اندیشمندان نامدار در دوران باستانی شرق باشد. همچنین نگاه سطحی به اساطیر ایران (و تمدن‌های همسایه‌اش) در شکل‌گیری تلقی فوق‌بی‌تأثیر نبوده است. هرچند که یونان با داشتن فیلسوفان بزرگ و متون کهن در عرصه فلسفه سیاسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، اما این واقعیت مهم را نباید از نظر دور داشت که هر ساختار سیاسی - صرف نظر از آنکه مبتنی بر نظامی مدون باشد یا خیر - دارای مبانی فکری و نظری است. با استناد به مطالعات اخیر تاریخی و باستان‌شناسی، خاورشناسان، مشرق‌زمین را گهواره تمدن نامیده‌اند. این سخن بدین معناست که نخستین واحد مدنی، یعنی «شهر» و اولین ساخت سیاسی یعنی «دولت - شهر» از این نقطه سر برآورده است. همچنین آرمان شهریاری در ایران باستان، نظریه‌ای تاریخی - اساطیری است که بازتاب آن در اندرزنانه‌ها و کتیبه‌های تاریخی و متون حماسی فراوان به چشم می‌خورد. آموزه‌های شهریاری آرمانی که در کتیبه‌های هخامنشی آمده از طریق برخورد یونانیان با ایران، به آن دیار هم راه یافته و بر اندیشه افلاطون در طرح نظریه حاکم - حکیم تأثیر گذاشته است. در عالم اسلامی، فارابی در پرداخت مدینه فاضله و در پی او نظام‌الملک در سیاستنامه‌اش از نظریه شهریاری فرهمند بهره‌افراوانی برده‌اند. در روزگار ساسانیان، بیش از گذشته به ویژگی‌های شهریاری فرهمند پرداخته شد و نخبگان آن عصر، اندرزهای سیاسی و اخلاقی خود به پادشاه را در قالب اندرز شاه به فرزندش و یا ستودن شاه با صفات عالی و برجسته نگاشتند. این سنت در دوران اسلامی با سبک اندرزنانه‌نویسی رواج گسترده‌ای یافت و به‌عنوان سنتی سیاسی تا روزگار مشروطه ادامه داشت به‌نحوی که می‌توان نقطه اوج آن را در نوشته‌های سیاسی پیش از مشروطه مشاهده کرد. در این پژوهش سررشته اندیشه‌ی سیاسی در ایران باستان از روزگار اساطیری تا دوران اسلامی به‌شکل پیوسته دنبال و بررسی شده است.

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
د	پیشگفتار.....
۱	مقدمه.....
۴	چارچوب نظری بحث.....
۷	بررسی منابع.....
	فصل اول
۱۶	تعریف مفاهیم و اصطلاحات و ریشه‌یابی تاریخی آنها.....
۱۶	الف: شهریار (شهریاری).....
۱۸	ب: فرّه (ایزدی و کیانی).....
۱۹	ج: ایرانشهر.....
۲۱	د: آرمانشهر.....
۲۲	هـ: اندرزنامه.....
۲۳	و: عدالت.....
۲۳	ز: وزارت.....
	فصل دوم
۲۵	شهریار و آرمانشهر در ایرانشهر اساطیری.....
۲۵	۱. دوره نخست: از کیومرث تا پایان روزگار فریدون.....
۲۶	۱-۱. کیومرث، کدخدای جهان.....
۳۱	۲-۱. جمشید، شاه - خدای بهشت آفرین.....
۳۸	۳-۱. ضحاک، شهریار بی‌فر.....
۵۳	۲. دوره دوم: از روزگار ایرج پیشدادی تا پایان عصر کیانی.....
۵۴	۱-۲. روزگار ایرج؛ شکل‌گیری ایرانشهر و دشمنانش.....
۵۸	۲-۲. شهریاری منوچهر؛ آغاز تربیت شهریاران و ظهور پهلوانان.....

فصل سوم

- آیین شهریاری و اوضاع سیاسی ایران شهر پیش از ساسانیان ۷۰
۱. مادها ۷۱
۲. هخامنشیان ۷۸
- الف: ساختار سیاسی و جایگاه پادشاه ۷۸
- ب: تربیت شهریار ۸۲
- ۳- غلبه اسکندر؛ حضور دوباره روایات اسلامی ۸۴
- ۴- اشکانیان ۹۱
- الف: روایات اساطیری و اسلامی ۹۱
- ب: گزارش‌های تاریخی و پژوهش‌های جدید ۹۳

فصل چهارم

- نظریه شهریاری فرهمند در عصر ساسانی ۹۷
- دوره نخست: شکل‌گیری نظریه شهریاری آرمانی ۹۸
- دوره دوم: شهریاری در سایه ساختار سیاسی متمرکز ۱۱۱

فصل پنجم

- آیین شهریاری در اندیشه ایرانی - اسلامی ۱۱۷
- الف - خصال ملوک (شهریاران) و جایگاه آنان ۱۱۹
- ۱- پندنامه‌ها ۱۲۲
- ۲- داستان‌ها ۱۲۴
- ۳- متون رسمی ۱۲۷
- ب: سلوک ملوک با رعیت و وظایف رعایا ۱۳۶
- ۱- پندنامه‌ها ۱۳۶
- ۲- داستان‌ها ۱۳۹
- ۳- متون رسمی ۱۴۲

ج: شخصیت، وظایف و جایگاه وزیر.....	۱۴۵
۱- پندنامه‌ها.....	۱۴۵
۲- داستان‌ها.....	۱۴۷
۳- متون رسمی.....	۱۴۸
نتیجۀ بحث.....	۱۵۲
کتابنامه.....	۱۵۶

پیشگفتار

انتخاب موضوعی تحقیقی در پهنه تاریخ ایران، کاری سهل و ممتنع است. از یک سو دیرپایی تاریخ و تمدن ایران زمین، چنان مجال فراخی برای پژوهشگران این حوزه پدید آورده که آدمی گمان می‌کند، هرگز عرصه تحقیق و گزینش موضوع بر محقق تنگ نخواهد شد؛ از سوی دیگر، چندی است که آفت سطحی‌نگری و ساده‌اندیشی در فعالیت‌های پژوهشی - چون دیگر ساحت‌های حیات اجتماعی - این میدان وسیع را از رویش جوانه‌های نواندیشی و ژرف‌نگری محروم کرده است. در چنین اوضاعی، نقب زدن به اعصار درخشان فرهنگ و تمدن ایرانی و بازخوانی دستاوردها و میراث آن دوران، روزنه‌امیدی پیش چشم‌ها می‌گشاید. موضوع این پژوهش - که با اندکی تغییر - به پیشنهاد استاد فرهیخته، دکتر غلامحسین زرگری نژاد انتخاب شده، به آن دوران تاریخی و تاریخ‌ساز، نظر دارد. فرایند بازخوانی متونی که بین قرن چهارم تا هفتم در نجد ایران نگاشته شده، به سان استخراج گوهر از سنگ خارا است: دشوار و خوشایند. هزار سال فاصله و گسست با درخشان‌ترین ایام حیات مردم ایران و به تبع آن بیگانگی با میراث فکری آن روزگار، گاه این سؤال ناصواب را در ذهن ایجاد می‌کند که: آیا متون هزارساله، هنوز حرف تازه‌ای برای گفتن دارند؟ خوشبینی و کنجکاوی در قبال پرسش مذکور و ارتباط برقرار کردن با این متون، هرچند با مرارت و صرف وقت بسیار همراه است، اما نتیجه‌ای مطلوب و ارزشمند در بر دارد.

بازکاوی و بررسی اندیشه‌های پیشینیان، زدودن غبار مهجوری از لؤلؤ و گوهری قدیمی است که اگر به شایستگی انجام شود، چون گوی جهان‌نما، راهی روشن پیش پای ما می‌گذارد. نظریه شهریار فرهمند که در حقیقت سنجش خرد سیاسی ایرانیان در کهن‌ترین اعصار تاریخی است، بیش از هر اندیشه دیگری واجد خصوصیت یادشده است. بازشناسی ماهیت جریانی تنیده در هاله‌ای از تقدس، که قرن‌ها نیاکان ما به آن دل بسته و آن را چون قاموسی مُنزل پذیرفته بودند و آگاهی از فراز و فرود پیدا و پنهان آن، اگر نتواند مسیر جدیدی برای تداوم حیات سیاسی ایران بنمایاند، بی‌شک جریان‌های دروغین خوش خط و

خال و چاه‌های عمیق و کوره‌راه‌های بی‌پایانِ مسیر سیاست را - که نه یکبار، بلکه بارها تجربه شده - روشن می‌سازد.

پژوهش حاضر که حاصل بازخوانی بیش از چهل متنِ کهن از اواخر قرن سوم تا اوایل قرن هفتم است، کوشیده تا نمایی عینی و ملوس از اندیشه و سیاست در آئینهٔ اسطوره و تاریخ ایران ترسیم کند تا از سطح تحقیقی صرفاً نظری و ملال‌آور، به پژوهشی عینی و کاربردی بدل گردد. از این رو، به‌رغم آنکه شیوهٔ تحقیق کتابخانه‌ای است، اما به‌جای توجه صرف به حوادثِ عمومی (و اغلب تکراری)، نکاتِ زنده و ارزندهٔ تاریخی گزینش و بر موضوعات مهمی که در پیوند عمیق با اجتماع و مردم قرار دارند، تأکید شده است. این پژوهش تلاشی است برای بازجویی و بازشناسی بنیان‌های اندیشه و ساختار سیاسی در ایران (شکل‌گیری و تحول آن) و نیز بازنمایی تعارض و تمایز اندیشه و رفتار سیاسی در تاریخ ایران. امید است در سایهٔ تجربه‌ای که از این تلاشِ کوچک حاصل شده، بتوان در آینده، کاری ارزشمند و درخور توجه ارائه داد.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.

مقدمه

مطالعات تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، به رغم جایگاه شالوده‌ای در عرصه پژوهش‌های تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی، به تازگی مورد توجه محققان و مورخان و عالمان سیاست قرار گرفته است. به همین دلیل در این زمینه جز چند تک‌نگاری پراکنده - که عمدتاً خصلت تبیینی دارند و کمتر متکی به منابع و متون اصلی هستند - پژوهش‌های مستقل و مفصلی صورت نگرفته است. در بررسی تاریخ اندیشه سیاسی، اغلب پژوهش‌ها با مطالعه تاریخ فکر در یونان آغاز می‌شود. در این میان به مشرق‌زمین با پیشینه تاریخی و فرهنگی کهن خود، توجه درخوری نشده است. هرچند مطالعات یکصد ساله اخیر خاورشناسان و کاوش‌های باستان‌شناسان، افق‌های تازه‌ای از تاریخ تمدن را نمایانده است، اما هنوز جز در مواردی اندک، مطالعه عمیقی درباره تاریخ اندیشه در شرق صورت نگرفته است. عدم توجه به فلسفه و اندیشه سیاسی در مشرق‌زمین را از چند منظر می‌توان بررسی کرد؛ در سه قطعه زمین پهناور، سه تمدن بزرگ پدید آمد: ایران، هند و چین. از آنجایی که ساختار سیاسی این تمدن‌ها تا قرن‌ها - ظاهراً - یک شکل و مبتنی بر حاکمیت مطلقه بود، از این رو نظریه‌پردازان، این گستره تمدنی وسیع را فاقد آرای سیاسی گوناگون پنداشته‌اند. فقدان نظریه سیاسی مدون و نبود اندیشمندان نامدار در دوران باستانی این تمدن‌ها، عامل دیگری در به‌حاشیه رفتن مشرق‌زمین از مباحث اندیشه سیاسی شده است. همچنین نگاه سطحی به اساطیر ایران (و تمدن‌های همسایه‌اش) در شکل‌گیری تلقی فوق‌بی‌تأثیر نبوده است. هرچند که یونان با داشتن فیلسوفان بزرگ و متون کهن در عرصه فلسفه سیاسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، اما این واقعیت مهم را نباید از نظر دور داشت که هر ساختار سیاسی - صرف نظر از آنکه مبتنی بر نظامی مدون باشد یا خیر - دارای مبانی فکری و نظری است. با استناد به مطالعات اخیر تاریخی و باستان‌شناسی، خاورشناسان، مشرق‌زمین را گهواره تمدن نامیده‌اند. این سخن بدین

معناست که نخستین واحد مدنی، یعنی «شهر» و اولین ساخت سیاسی یعنی «دولت - شهر» از این نقطه سر برآورده است.

همسایگی ایران با تمدن‌های بین‌النهرین و برخورداردهای فراوان نظامی، سیاسی و اقتصادی پارسیان، ایلامیان و مادها با بابلان و آشوری‌ها، نوعی آمیختگی فرهنگی و تأثیرپذیری متقابل در این دو مرکز تمدنی پدید آورده که در آثار بجای مانده از حکومت هخامنشیان به روشنی مشاهده می‌شود.

همچنین صرف‌نظر از این تعامل و تأثیرپذیری، آرمان شهریاری در ایران باستان، نظریه‌ای تاریخی - اساطیری است که بازتاب آن در اندرزنامه‌ها و کتیبه‌های تاریخی و متون حماسی فراوان به چشم می‌خورد. آموزه‌های شهریار آرمانی که در کتیبه‌های هخامنشی آمده از طریق برخورد یونانیان با ایران، به آن دیار هم راه یافته و بر اندیشه افلاطون در طرح نظریه حاکم - حکیم تأثیر گذاشته است. در عالم اسلامی، فارابی در پرداخت مدینه فاضله و در پی او نظام‌الملک در سیاستنامه‌اش از نظریه شهریار فرهمند بهره فراوانی برده‌اند. در روزگار ساسانیان، بیش از گذشته به ویژگی‌های شهریار فرهمند پرداخته شد و نخبگان آن عصر، اندرزهای سیاسی و اخلاقی خود به پادشاه را در قالب اندرز شاه به فرزندش و یا ستودن شاه با صفات عالی و برجسته‌ای که در عالم واقعیت وجود نداشت، نگاشتند. این سنت در دوران اسلامی با سبک اندرزنامه‌نویسی رواج گسترده‌ای پیدا کرد و به‌عنوان سنتی سیاسی تا روزگار مشروطه ادامه یافت به نحوی که می‌توان نقطه اوج آن را در نوشته‌های سیاسی پیش از مشروطه مشاهده کرد.

بررسی اندرزنامه‌های قرون اولیه اسلامی، از جمله مباحثی است که در تاریخ اندیشه سیاسی ایران مهجور مانده، این اندرزنامه‌ها به اعتقاد برخی صاحب‌نظران، مهم‌ترین منبع اصلی الهام اندرزنامه‌نویسان بعدی بوده‌اند ولیکن به رغم چنین اهمیتی کمتر از آثار سیاسی دیگر مورد کنکاش و مذاقه قرار گرفته‌اند. اندرزها و متون اخلاقی

روزگار ساسانی و اسلامی سه محور ثابت دارد: فرد، خانواده و شاه. هرچند که نویسندگان این متون، با هدف ارتقای اخلاق، تعادل و تناسب در جامعه، آموزه‌های خود را ارائه کرده‌اند، ولیکن گذشته از مسایلی که درباره شخصیت و خصال پادشاه نقل شده و یا اندرزهایی که پادشاه مخاطب اصلی آن است، دو بخش دیگر این اندرزها نیز، بیان‌گر ویژگی‌های اخلاقی، سیاسی و اجتماعی جامعه خود است و در نگاهی ژرف، گوشه‌های مهم و مبهمی از اندیشه و ساختار سیاسی ایران را آشکار می‌سازد. به این گروه از آثار، تاریخ‌نگاری مورخان قرون نخستین را هم باید افزود. این مورخان، با نگاهی دقیق برخی نکات تاریخی و اندیشه‌ای را در خود جای داده‌اند که نمونه آن را در هیچ پژوهش جدیدی نمی‌توان یافت. ویژگی مشترک همه این متون در بازخوانی تاریخ ایران باستان، بیان اساطیری آنها و پرداختن به گزارش‌های اساطیری به عنوان واقعیت‌هایی اساسی است. با توجه به جایگاه شاه و شهریار در ایران باستان و خلیفه و سلطان در دوران اسلامی، می‌توان دریافت که تأکید منابع اسلامی بر گزارش‌های اساطیری و نقل داستان‌های پهلوی و سرگذشت شهریاران آرمانی، چندان از اندیشه نخبگان و فضای اجتماعی روزگار نویسندگان دور نبوده است. هرچند که جریان‌های شعوبی و برتری جویی‌ها و درگیری‌های قومی و نژادی میان اعراب و ایرانیان بر کم‌رنگ یا پررنگ شدن حجم و محتوای این آثار - که تداعی کننده شکوه باستانی ایران بودند - تأثیر بسزایی داشت.

برپایه آنچه گفته شد، به دو دلیل، بررسی اندیشه شهریاری در اندرزنامه‌های نخستین قرون اسلامی، مستلزم جستجو در منابع اساطیری است؛ نخست آنکه این منابع حاوی روایاتی هستند که از خلال آنها شکل‌گیری، تحول و تکامل اندیشه شهریاری، لوازم و موانع آن و ویژگی‌های شهریار آرمانی قابل بازخوانی است. دیگر آنکه اندرزنامه‌های نخستین قرون اسلامی (و پس از آن) بی‌شمار به روایات اسطوره‌ای استمساک جسته‌اند تا مقصود و یا نقد و اندرز خود را بی‌آنکه منظورشان به کسی بازگردد و یا

مایهٔ دردسر شود، بیان کنند. به این ترتیب مهم‌ترین منبع برای به انجام رساندن این پژوهش، روایات اسطوره‌ای است و در میان آنها، شاهنامه به عنوان متنی تخصصی که صرفاً به سرگذشت شاهان و ظهور و سقوط آنان پرداخته از اهمیت مضاعفی برخوردار است. متون پهلوی هم که در قرن‌های نخست بیش از امروز در دسترس نویسندگان قرار داشته و الهام‌بخش آنها در نگاشتن اندرزنامه، تاریخ و داستان‌هایی نظیر کلیله و دمنه، سندبادنامه، بختیارنامه، بستان‌العقول فی معرفه‌المنقول و... بوده، در رتبهٔ بعدی - و در جای‌هایی نیز، هم‌تراز با شاهنامه - قرار دارند.

چارچوب نظری بحث

هرچند که توضیحاتی که در بالا آمد، اهمیت و ضرورت پرداختن به موضوع این پژوهش را یادآور شده و اندکی از اهداف و فرضیه‌های بحث را بازگو کرد، اما برای روشن شدن چارچوب نظری بحث، این نکات به تفکیک در پی می‌آید.

با عنایت به قدمت و اثرگذاری این متون در روزگار خود و نیز بر آثار سیاسی بعدی و پیوند ماهوی و معنوی میان متون اسلامی با اندیشه و تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران باستان و نقشی که ایرانیان نومسلمانان در انتقال میراث باستانی خود ایفا کردند، پرداختن به این موضوع، ضروری می‌نماید. همچنین، مطالعهٔ روند شکل‌گیری و تحول اندیشهٔ شه‌ریار فرهمند و حکومت آرمانی و تأثیر آن در اندیشه و آرمان‌های مردمی در گستره تاریخ فرهنگ ایران، ضمن نشان دادن خرد و تفکر سیاسی در ایران، به بازنمایی بن‌بستها و موانع رشد اندیشهٔ سیاسی در ایران هم کمک خواهد کرد.

پرسش‌ها

بر اساس ضرورت‌های یادشده، پیش از آغاز تحقیق چند پرسش اصلی پیش روی نگارنده بود که مهم‌ترین‌ها به شرح زیر است:

۱. اندیشه و ساختار سیاسی در ایران طی چه فرایندی و از چه زمانی شکل گرفت؟

۲. چه عواملی در زوال زمان، اندیشه و خرد سیاسی ایرانیان و به تبع آن، ساختار سیاسی ایران را دستخوش تحوّل و دگرگونی کرد؟
چه پیوندی میان میراث فکری ایران باستان با متون فکری، اندرزی و سیاسی دوران اسلامی وجود دارد؟

ساختار و اندیشه سیاسی سلطنت ایرانی تا چه میزان وام‌دار اندیشه سیاسی ایران باستان است و ایرانیان نومسلمان در شکل دهی به اندیشه سیاسی دنیای اسلام (اعم از دستگاه خلافت و سلطنت ایرانی) چه جایگاهی دارند؟

فرضیه‌ها

بر پایه آنچه گفته شد، در این پژوهش سه فرض اصلی پیش رو است:

۱. با اذعان به ماهیت استبدادی سلطنت در ایران، می‌توان گفت که مردم این سرزمین بر آن بوده‌اند تا در قالب گفتگو از اندیشه شهریاری، ضمن نقد قدرت، سلطنت و فرمانروایی موجود، انتظارات خویش را از حاکمیت مطلوب بیان کنند.
۲. اندیشه شهریاری و سلطنت و سلطان مطلوب در اندرنامه‌ها، پاسخی به نیازها و آرمان‌ها و نقد تلویحی فرمانروایی‌های موجود بوده است.
۳. قدرت مطلقه در ایران در سایه برخی قدرت‌های دیگر (قدرت‌های خاندانی، مذهبی و...) همواره در تلاش برای رسیدن به تمرکز سیاسی و سلطنت مطلقه بوده که تنها در چند مقطع این وضعیت محقق شده است.

هدف پژوهش:

امید است در پایان این تحقیق، اهداف زیر [تا حدودی] فراهم گردد:

۱. بسترسازی برای توسعه مطالعات اندیشه سیاسی در ایران
۲. معرفی، نقد و واریسی محققانه متون و منابع اندیشه سیاسی و اندرنامه‌نویسی
۳. بازخوانی روند شکل‌گیری و تحوّل ساختار و اندیشه سیاسی در ایران از آغاز تا نخستین قرون اسلامی

نوشته‌ای که در پی می‌آید بر اساس اهداف و فرضیه‌های پیش‌گفت و به یاری منابعی که در ادامه معرفی می‌شوند، فراهم آمده است. اما نکته‌ای که یادآوری آن ضروری به نظر می‌رسد، توجه دادن خواننده به نگاه ویژه نگارنده به اساطیر در این پژوهش است؛ چه بسا استادان و صاحب‌نظران تاریخ و فرهنگ‌های باستانی، برخی تفسیرهای ارائه شده در این پایان‌نامه (به‌ویژه در فصل دوم) را بی‌اساس و برخاسته از سبک‌سری نویسنده بدانند، اما این متن با اعتقاد به نقش اسطوره در زندگی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بشر، در تمام دوران حیاتش تدوین شده است، از این رو تفسیرهایی که از برخی اساطیر ارائه شده و چگونگی تطبیقشان با واقعیت‌های تاریخی - هرچند که سعی شده با استناد به گزاره‌ها و نشانه‌های تاریخی و مبانی اندیشه‌شناسی پذیرفتنی گردد - صرفاً برداشت نویسنده است، برداشتی که در پی مطالعه اسطوره، از نگاهی عمیقاً درونی و هم‌نوا با اسطوره آغاز گشته و با نگاهی بیرونی به تاریخ ایران و اوضاع جامعه کنونی گره خورده است. از این رو ممکن است پژوهشگر دیگری با تغییر زاویه نگاهش به اسطوره، برداشتی متفاوت از این میراث مشترک ارائه کند.

بررسی منابع

اندیشه سیاسی و گزاره‌های تشکیل‌دهنده آن، جزئی از فرهنگ اجتماع هستند، و برای بازشناسی این بخش از فرهنگ، نزدیک‌ترین و اطمینان‌بخش‌ترین راه، بازخوانی متون و میراث فکری آن است. نکته مهم در این بازخوانی، مراجعه مستقیم به متون اصلی است، هرچند که هر پژوهش ارزنده‌ای می‌تواند در دستیابی به نتایج جدید، محقق را یاری رساند، اما بی‌شک، متون کهن در ترسیم فضای زمانه خود از توان بی‌مانندی برخوردارند، در نتیجه برای راهیابی به هر دورانی، آثار نوشتاری و یا بصیری آن بیش از هر منبع دیگری مدد رسان است.

منابعی که در این پژوهش از آنها استفاده شده، از نظر زمانی - چنانکه از عنوان آن هم برمی‌آید - اغلب به نخستین قرون اسلامی بازمی‌گردند، که به دو گروه اسلامی و پهلوی تقسیم می‌شوند. از آنجایی که بیشتر منابع پهلوی، در قرون نخستین اسلامی بازنویسی، جمع‌آوری و تنظیم شده‌اند و نیز به سبب پیوند موضوع بحث با منابع پیش از اسلام، در بهره‌گیری از آنها گریزی نیست. درحقیقت رمز بقا و تأثیرگذاری متون پهلوی، عدم تعارض محتوای اخلاقی آنها با مفاهیم و آموزه‌های اسلامی است. در میان منابع پیش از اسلام (اعم از متون پهلوی یا کتیبه‌های کهن‌تر) به چند کتاب بیش از بقیه رجوع شد:

از *اوستا*، به‌عنوان اساسی‌ترین متن ساسانی که روایات آن تا دوران‌های بسیار کهن عقب می‌رود، در چند مورد استفاده شد که متن اساس، پژوهش جلیل دوستخواه بود.^۱ در میان متن‌های پهلوی، تقریباً هرآنچه از روزگار ساسانی یا اسلامی باقی‌مانده و ترجمه شده بود، بررسی و به فراخور بحث به آن استناد شد. از این میان، بندهش بیش از سایر منابع به کار آمد که از دو ترجمه زنده‌یاد مهرداد بهار که یکی مستقل و

۱. از آنجایی که اطلاعات کتابشناسی آثار مورد استفاده، یک‌بار در نخستین ارجاع و یک‌بار در بخش کتابشناسی آمده در این بخش از تکرار آن اجتناب شده است.

دیگری در پژوهشِ ارزندهٔ او چاپ شده، استفاده شد. ویرایش جدیدِ رهام اشه و شهین سراج از اندرز آذرباد مهرسپندان، تحقیق و ترجمهٔ ارزشمند زنده‌یاد بهرام فره‌وشی از کارنامهٔ اردشیر بابکان، ترجمه‌های محمدتقی راشد‌محصل از گزیده‌های زادسپرم و زند بهمن‌یسن و ترجمه‌های تازه‌نشرِ اندرز اوشنر دانا و ماتیکان گجستک/بالیس و چند متن پهلوی دیگر در این پژوهش به کار آمد.

از بین منابع کهن تر از پهلوی، در چند جای که نیازمند رجوع به متون بود، کتیبه‌ها و گزارش‌های باستانی مربوط به مادها، هخامنشیان و اشکانیان از خلال پژوهش‌های جدید - که به‌دقت متن کتیبه‌ای کهن را نقل کرده بودند - استخراج شد. کتاب تازه‌نشر کتیبه‌های هخامنشی که همراه با مقدمه‌ای مفصل و محققانه توسط لوکوک فراهم آمده، بیش از بقیه محل رجوع بود. برای نقل بخشی از متن و محتوای کتیبه بیستون به ترجمهٔ داندامایف هم توجه داشتم ولی ترجمهٔ مقابله‌ای لوکوک که هر سه خط آرامی، بابلی و ایلامی کتیبه را بازگردانده بود بر کار داندامایف برتری داشت. به‌رغم استفاده از این متون در پژوهش حاضر، تکیهٔ اصلی متن بر منابعی است که در دورهٔ اسلامی و توسط مسلمانان نگاشته شده است.

مهم‌ترین متنی که خصوصاً در سه فصل نخست، اساس این پژوهش را تشکیل داده، شاهنامهٔ فردوسی است. از آنجایی که شاهنامه یا نامهٔ شهریاران با باوری عمیق به اندیشهٔ شهریاری و با هدف گزارشِ احوالِ شهریاران نگاشته شده، بیش از هر اثر دیگری به کار این پژوهش می‌آید. به این منظور، تصحیح ارزندهٔ مینورسکی و همکارانش که به چاپ مسکو معروف است، اساسِ ارجاعات قرار گرفت. البته از چاپی که به کوشش سعید حمیدیان و با دقت فراوان و کاملاً مطابق با تصحیح مسکو در تهران منتشر شده، استفاده شد زیرا گذشته از آنکه شاهنامهٔ چاپ مسکو نایاب است، متن اخیر (چاپ حمیدیان) از جهاتی بر چاپ اصلی برتری دارد؛ زیرا اغلاط چاپی مسکو که مصححان پس از انتشار متوجه آن شده و خارج از متن اصلی، آنها را

متذکر شده‌اند، در این چاپ رفع شده است. همچنین در استناد به ابیات شاهنامه، جز در چند مورد، از ارجاع به ابیات معروف به ملحقات اجتناب شد. در شیوه ارجاعات، برای تسهیل در جستجوی بیت و امکان یافتن ابیات در سایر تصحیح‌ها، تنها به آوردن رقم جلد و شماره صفحه بسنده نگردید بلکه عنوان داستان و شماره بیت هم در ارجاع درج شد.

در میان سایر متون دوران اسلامی، از آثار دو نویسنده به دلیل سبک نگارش و نگاه دقیقی که در ثبت و ضبط وقایع، شنیده‌ها و مشاهدات خود داشته‌اند، بسیار بهره بردم: مسعودی و بیرونی. از مسعودی (در رابطه با موضوع این نوشته) دو کتاب مهم و ارزشمند از قرن سوم و چهارم، به نام‌های *مروج الذهب و التنبيه و الاشراف* باقی مانده که هر دو واجد مطالب ارزشمندی است. سفرهای مسعودی در اواخر قرن سوم به شهرهای ایران و سایر بلاد اسلامی و جستجوی آثار کهن و مطالعه کتاب‌های ساسانی و گفتگو با موبدان زرتشتی، اثر او به نحو چشم‌گیری اعتلا بخشیده است. وجود پاره‌ای از کهن‌ترین متن‌ها مانند *نامه تنسر* در کتاب *مروج الذهب*، نشان‌گر ارزش این اثر است. وی در آخرین اثر خود، *التنبيه و الاشراف* که برخی مستشرقان به دلیل کوتاهی و در عین حال اهمیت این کتاب، آن را آواز قوی مسعودی نامیده‌اند که در آخرین سال‌های عمرش و با کوله‌باری از دانش و تجربه نگاشته است. تحلیل‌های بی‌مانند مسعودی در این اثر - که چندتای آن نقل شده - گواه دقت و تیزبینی اوست. در این پژوهش از ترجمه دو اثر یادشده که توسط زنده‌یاد ابوالقاسم پاینده به فارسی برگردانده و منتشر شده، استفاده کرده‌ام.

بیرونی هم با شیوه‌ای نظیر مسعودی اطلاعات خود را از تعداد زیادی کتاب روزگار ساسانی و اسلامی و نقل قول‌های موبدان و راست‌دینان زرتشتی نگاشته است. البته ویژگی اصلی *آثارالباقیه* گاهشماری دقیق آن و تسلط شگفت‌آور بیرونی بر علم نجوم است. تاریخ‌ها و سالشماری شاهان باستانی ایران در هیچ اثری مانند *آثارالباقیه* قابل

رؤیت نیست. از سوی دیگر بسیاری از اطلاعات دوران اساطیری و تاریخی ایران باستان که در شاهنامه آمده، با گزارش‌های بیرونی تکمیل می‌شود. در این پژوهش از دو متن آثار الباقیه استفاده شده؛ یکی ترجمه اکبر داناسرشت و دیگری متن عربی آن با تصحیح بی نظیر پرویز اذکایی. از آنجایی که در متن عربی چند نام اساطیری مربوط به روزگار پیشدادی آمده که - ظاهراً از سر غفلت - در متن فارسی از قلم افتاده، ناچار در چند مورد برای استحکام بحث، به متن اصلی ارجاع دادم و در مواردی که میان ترجمه و متن عربی اختلافی نبود به ترجمه استناد کردم. اما نکته‌ای که درباره تصحیح اخیر این اثر ارزنده گفتنی است، ترجیح آن بر تصحیح مشهور و یکصدساله زاخائو (دخویه) است. زیرا ویراست و تصحیح دقیق و ارزشمند این مستشرق برجسته، بر پایه سه نسخه خطی ناقص بوده که خوشبختانه بعدها چند نسخه اقدام و کامل آن پیدا شده که طبع حاضر، حاصل مقابله و تکمیل تصحیح زاخائو با آن نسخ است.

اثر کهن و مهم دیگری که همتای شاهنامه فردوسی به عربی نوشته شده، شاهنامه ثعالبی است. کتاب غرر اخبار ملوک فرس و سیرهم که به تصحیح زتنبرگ در سال ۱۹۰۰ در پاریس منتشر شده، اثری از دهه نخست قرن پنجم است که به اختصار شاهنامه ثعالبی خوانده می‌شود. درباره نویسنده این اثر میان محققان اختلاف وجود دارد؛ زتنبرگ آن را متعلق به دانشمند قرن پنجم، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل ثعالبی نیشابوری (صاحب یتیمه‌الدهر) می‌داند. اما مجتبی مینوی براساس نامی که از نویسنده در نسخه خطی این کتاب باقیست آن را متعلق به حسین بن محمد ثعالبی مرغنی می‌داند. از این اثر دو ترجمه به فارسی موجود است، نخستین آن توسط محمد فضائی انجام شده و از آنجایی که وی هم درباره نویسنده کتاب، با زتنبرگ موافق است، از این رو کتاب را با نام تاریخ ثعالبی نیشابوری ترجمه و چاپ کرده است. ترجمه دیگری هم توسط سید محمد روحانی کمتر از یک دهه قبل از این، منتشر شده، که مترجم نام کتاب را به سبب محتوای آن، شاهنامه کهن (پارسی تاریخ غرر

السیر) نهاده و هم‌رأی با مینوی آن را به ثعالبی مرغنی منسوب کرده است. از این کتاب بیشتر برای تکمیل گزارش‌های فردوسی بهره جستیم، و چون ترجمهٔ اخیر با زبانی ادیبانه تحریر شده و از نظر محتوا هم با ترجمهٔ قبلی تفاوت چندانی ندارد، اغلب به آن ارجاع دادم اما در مواردی که مطلبی را به شکل نقل قول مستقیم از این کتاب آورده‌ام، به سبب آنکه متن عربی کتاب را در دسترس نبود، برای اطمینان، شمارگان صفحهٔ همان مطلب از ترجمهٔ فضائلی هم نقل گردید.

گروه دیگری از منابع تاریخی که در این پژوهش به کار آمد، آثار مشهوری‌اند که عمدتاً بی‌نیاز از معرفی هستند؛ *فارس‌نامه*، منسوب به ابن بلخی (تصحیح ابراهیم وحید دامغانی)، *تاریخ طبری* (ترجمهٔ ابوالقاسم پاینده)، *تاریخ بلعمی* معروف به *تاریخنامهٔ طبری* (تصحیح محمد روشن)، *آفرینش و تاریخ مقدسی* (ترجمهٔ شفیع کدکنی از *البداء و التاریخ*).

بخش قابل توجهی از منابع این نوشتار را متون ادبی تشکیل می‌دهند. این متون اغلب دورهٔ تاریخی خاصی را دربر نمی‌گیرند، بلکه مشتمل بر مفاهیم اخلاقی، اندرزها و حکایات حکمت‌آمیزند. جز *شاهنامه* که پیش‌تر مستقلاً بررسی شد، *درب‌نامهٔ طرسوسی* از معدود منابع ادبی این پژوهش است که مطالبش دربارهٔ شخصیتی تاریخی نوشته شده؛ با توجه به نقش اسکندر در تاریخ ایران و تبدیل شخصیت نظامی - تاریخی او به شخصیتی پیامبرگونه و حکیمانه، آثار فراوانی درباره‌اش تدوین شده است. *درب‌نامهٔ طرسوسی* که تاریخ تألیف آن به قرن ششم بازمی‌گردد، یکی از مهم‌ترین این آثار است. برای تکمیل روایت *شاهنامه* دربارهٔ اسکندر و بررسی تحول آن در طول زمان، برای نمونه از میان *درب‌نامه‌های موجود* (طرسوسی، بیغمی و...) گزارش طرسوسی و سپس روایت متفاوت نظامی در *شرف‌نامه* انتخاب شد.

از میان متون ادبی و داستانی که به نثر باقی مانده، چند متن کهن و مشهور گزینش شد: *کلیله و دمنه* در میان تمام داستان‌های قدیمی، از شهرت بسزایی برخوردار است. این

متن که اصل آن، [به روایات مختلف] به کتابی هندی به نام *پنجانتترا* بازمی‌گردد، توسط ابن مقفع از پهلوی به عربی ترجمه و بعدها به سبب محتوای جذاب و شهرت فراوان به فارسی برگردانیده شد. در این پژوهش از دو متن فارسی این اثر استفاده شده است، یکی ترجمه مشهور ابوالمعالی نصرالله بن محمد، منشی دستگاه غزنویان هند که کتاب را برای بهرام‌شاه در حدود ۵۳۸ تا ۵۴۰ ق ترجمه و تحریر کرده است. دیگری ترجمه‌ای به همان قدمت ولی تازه‌یاب، که در غرب فلات ایران، در دستگاه اتابکان موصل به نام امیر سیف‌الدین غازی، از محمد بن عبدالله بلخاری باقی مانده است. این کتاب بر اساس نسخه منحصر به فرد آن - که قدمتی بیش از نسخه اساس کللیه و دمنه نصرالله منشی دارد - با نام *داستان‌های بیدپای* منتشر شده است. از آنجایی که سیف‌الدین غازی در خلال سال‌های ۵۴۰ تا ۵۴۴ و تنها به مدت چهار سال سلطنت کرده، پس کتاب هم در همین سال‌ها ترجمه شده، ولی به‌رغم هم‌زمانی دو ترجمه، احتمالاً مترجمان که هر یک در گوشه‌ای دور از هم به ترجمه مشغول بودند از کار یکدیگر اطلاعی نداشتند. گذشته از آنکه نسخه اساس ترجمه بلخاری قدمت و سلامت بیشتری دارد، شیوه کار او هم به دلیل ترجمه دقیق و برابر با متن (بدون اضافات عربی و روایات اسلامی و ... که نصرالله منشی در ترجمه‌اش وارد کرده) از ارزش ویژه‌ای برخوردار است.

متن دیگری که از نظر ساختار و محتوا شبیه به کللیه و دمنه است و از باب ارتباط با این پژوهش با اهمیت‌تر، کتاب *بستان‌العقول فی ترجمان‌المنقول* است. این کتاب ترجمه آزادی از *رساله حیوان*، برگرفته از *رسایل اخوان‌الصفا* است که در آغاز قرن هشتم (پیش از ۷۱۰ ق) توسط محمد بن محمود بن محمد زنگی بخاری تألیف شده است. مترجم، کتاب را برتر از کللیه و دمنه یافته و بر ترجمه آن همت کرده تا نقاب عربیت از آن برگیرد و استفاده همگان را از آن میسر سازد. از آنجایی که تاریخ نگارش متن اصلی، به نخستین قرون اسلامی باز می‌گردد و محتوای آن هم مناظره‌ای

است میان ملوک انسان‌ها و حیوانات و برتری هریک بر دیگری و برشمردن صفات ملوک و سلوک آنها، ارزش فراوانی دارد. خصوصاً آنکه نسخه‌ی اساسی متن منتشر شده، که یگانه نسخه‌ی شناخته شده‌ی آن است، ظاهراً متعلق به مؤلف بوده و در زمان تألیف، تحریر شده است. *مرزبان‌نامه* هم از متون دیگری است که با سبک و سیاقی نظیر داستان‌های *کللیه و دمنه*، اندرزهای اخلاقی خود را روایت کرده است. این کتاب که اصلی کهن دارد توسط سعدالدین وراوینی در آغاز قرن هفتم بازنویسی شده است. از دیگر داستان‌های زیبا و کهن عصر ساسانی که محتوای آن به رفتار شهریان و وزرا اختصاص دارد، *بختیارنامه* است. روایتی فارسی از این داستان که اصلی پهلوی داشته، در قرن چهارم موجود بوده که متأسفانه امروز در دست نیست. متنی که در این پژوهش از آن استفاده شده، تحریری دوباره از متن قدیم *بختیارنامه* است که در قرن ششم هجری با نام *لمعة السراج لحضرة التاج* - توسط مؤلفی که تاکنون هویتش ناشناخته باقی مانده^۱ - آمیخته به عبارات، اشعار و تمثیل‌های عربی و فارسی نگاشته شده است. این داستان مانند نمایشنامه‌ای در ده پرده تصویر شده، و در آن ده وزیر در پیشگاه شهریار حضور دارند که هر کدام به نحوی در داستان نقش آفرینی می‌کنند.

داستان دیگری که از نظر محتوا بی‌شبهت به *بختیارنامه* نیست و قدمت اصل آن هم به روزگار ساسانی بازمی‌گردد، *سندبادنامه* است. این داستان نخستین بار در روزگار امیر نوح سامانی توسط ابوالفوارس فناووزی از پهلوی به فارسی دری برگردانده شده که امروزه از آن اثری باقی نیست. البته پیش از فناووزی، رودکی سمرقندی، *سندبادنامه* را همراه با *کللیه و دمنه* به نظم درآورده که از هر دو جز ابیاتی باقی نمانده، پس از فناووزی هم، ازرقی هروی بر اساس ترجمه‌ی وی، داستان را به نظم درآورده که از کار

۱. البته صفا معتقد است که نویسنده کتاب، شمس‌الدین محمد دقایقی مروزی است، اما محمد روشن، مصحح اثر یادشده، در بحث مفصلی در مقدمه کتاب، این نظر را مردود می‌داند. برای اطلاع از استدلال صفا، رک: مقدمه *راحة الارواح*، تصحیح صفا.

وی هم اثری برجای نمانده است.^۱ تحریری که از این داستان باقی است و در این نوشتار از آن استفاده شده، توسط ظهیری سمرقندی در روزگار قراختاییان و با عباراتی ادبی و لفظپردازی فراوان به فارسی تحریر شده است.

از میان اندرنامه کهن، چند متن برای این پژوهش انتخاب شد که یکی از گمنام‌ترین و مهم‌ترین آنها، متنی هفده‌گانه به نام *خردنامه* است. این متن از روی نسخه خطی منحصر به فرد آن که در قرن ششم کتابت شده، منتشر شده، اما مینوی - که برای نخستین بار نسخه را در ترکیه یافت و معرفی کرد - معتقد است متن متعلق به قرن چهارم و پنجم است. اندرزهای این کتاب از زبان شاهان و وزرا و حکمای ایرانی و اسکندر و حکمای یونانی بیان شده است. متن درباره آداب و اخلاق ملوک و رعایا مطالب بسیار مفیدی دارد.

کتاب دیگر از این مجموعه، *جاویدان خرد ابن مسکویه* است. این اثر هم، به گفته ابن مسکویه از روی کتابی قدیمی که نزد موبدی در فارس بوده به عربی ترجمه و تحریر شده است. در این نوشتار از ترجمه خوب و قدیمی تقی‌الدین محمد شوشتری استفاده شده است. *ادب‌الکبیر و ادب‌الصغیر* ابن مقفع هم از متون کم‌نظیری است که از قرون نخستین باقی مانده و دیدگاه خاص ابن مقفع و اندرزهای جالب آن که بیان‌گر فضای اجتماعی دوران نویسنده است، موجب شده که اثری مهم پدید آید. *قابوس‌نامه* هم از مفصل‌ترین اندرنامه‌های یکپارچه و کهن است که در قرن پنجم و با هدف طرح مجموعه‌ای از اندرزهای اخلاقی، سیاسی و اجتماعی در چهل و چهار باب، تألیف شده است.

گروهی دیگر از منابع که در این پژوهش از آنها با عنوان متون رسمی یاد شده (در جای خود دلیل این نام‌گذاری آمده)، مبنای تألیف آخرین بخش این نوشتار را تشکیل می‌دهند. از میان این متون، چهار کتاب: *سیاستنامه* یا *سیرالملوک* تألیف خواجه

۱. صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران، فردوس، چ دوازدهم، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۰۰۰.

نظام‌الملک، نصیحة‌الملوک اثر غزالی، اخلاق ناصری، نگاشته خواجه‌نصیر و مرصاد‌العباد رازی استفاده شد. جالب است که سه کتاب نخست را سه تن از بزرگان طوس نگاشته‌اند. در استفاده از سیاستنامه، دو تصحیح در اختیار داشتم: تصحیح هیوبرت دارک و جعفر شعار. به جز مراجعه به فهرست‌ها و توضیحات مفید شعار، تمام نقل‌ها به تصحیح دارک ارجاع شده است. برای استفاده از کتاب غزالی هم به تصحیح جلال همایی مراجعه کردم. از آنجایی که کتاب المستظهری غزالی هم اثر مهمی در این حوزه محسوب می‌شد، برای استناد به محتوای آن، به تحقیق تازه‌نشر فاروق متها که توسط فریدون بدره‌ای ترجمه شده، ارجاع دادم.

مرصاد‌العباد شیخ نجم‌الدین رازی، از نظر تاریخ تألیف، آخرین کتابی است که در این پژوهش از آن استفاده شده است. این کتاب از چند جهت اهمیت دارد؛ نخست آنکه کتاب، اثری اخلاقی است و همواره در مباحث اخلاقی، عرفانی یا ادبی به آن توجه شده و در بررسی تاریخ اندیشه سیاسی کمتر از آن نامی به میان آمده، حال آنکه، یکی از ابواب کتاب، به تفصیل درباره آیین سلطنت و آداب وزارت و ملک‌داری است. دیگر آنکه مؤلف در نوشتن کتاب، از سویی تحت تأثیر منابع قدیمی (پندنامه‌ها و اندرزها و...) بوده و از سوی دیگر شرایط اجتماعی جدید را پیش رو داشته است. از آنجایی که تاریخ تألیف این کتاب، حدود ۶۱۸ ق است، رازی، با عنایت به اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی روزگار خود که ناشی از حمله مغول بود، به جنبه‌هایی از آیین ملک‌داری توجه کرده که در منابع پیش از او کمتر محلّ اعتنا بوده است. غیر از آنچه گفته شد، از تعداد دیگری منابع کهن و پژوهش‌های جدید هم استفاده شده که نقش آنها کمتر از منابع پیش گفته است، از این رو اگر توضیحی درباره آنها ضروری بوده در حاشیه مطالب هر فصل آمده است.